

جنبه‌هایی از زبان‌شناسی ایرانی

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا)

Karimi, Simin, Vida Samiian and Donald Stilo (eds.) (2008) *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle, Cambridge Scholars Publishing, 440 Pages.

اولین همایش بین‌المللی جنبه‌های زبان‌شناسی ایرانی در لایپزیک آلمان، به تاریخ ۱۷ تا ۱۹ ژوئن سال ۲۰۰۵ برگزار شد. کتاب جنبه‌هایی از زبان‌شناسی ایرانی دربردارنده بیست مقاله از مقالاتی است که در آن همایش ارائه شده‌است. ویراستاران کتاب این مجموعه را به دکتر محمدرضا باطنی اهدا کرده‌اند و سخنرانی وی نیز به‌عنوان مقاله اول، به نام «پیشرفت‌های اخیر در واژگان‌نگاری فارسی» درج شده‌است. دکتر باطنی در این مقاله به گزارش اتفاقاتی که در زمینه واژگان‌نگاری فارسی در دو دهه اخیر افتاده پرداخته‌است و خاطر نشان کرده که با وجود پیشرفت‌هایی در زمینه فرهنگ‌های یک‌زبانه، دوزبانه و تخصصی، هنوز راه زیادی برای رسیدن به استانداردهای لازم باید طی شود.

از نوزده مقاله دیگر این مجموعه، سیزده مقاله به مباحث مختلف زبان فارسی و شش مقاله نیز به زبان‌های ایرانی دیگر، مانند تالشی، هورامی، کردی، تالشی شمالی، بلوچی و زبان‌های پامیر اختصاص دارد. البته موضوع‌های مورد بحث در این مقالات همه در یک حوزه خاص قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً مقاله دوم در حوزه زبان‌شناسی رایانه‌ای است و مقاله چهاردهم در حوزه عصب‌شناسی زبان است. اما به‌طور کلی می‌توان گفت سایر مقالات در

حیطه صرف، نحو و رده‌شناسی زبان‌های ایرانی هستند. من در این نوشته مقالات مربوط به حوزه‌های اخیر، به‌ویژه مقالات مربوط به دستور زبان فارسی را، با تفصیل بیشتری معرفی و نقد کرده‌ام. ترتیب قرار گرفتن مقالات بر اساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان آنهاست؛ هرچند، در چنین مجموعه‌هایی معمولاً یک معرفی مختصر از نویسندگان مقاله نیز در مقدمه ذکر می‌شود، که در این مجموعه دیده نمی‌شود.

مقاله دوم این مجموعه را دهداری و لائزدل^۱ نوشته‌اند. این مقاله در حوزه زبان‌شناسی رایانه‌ای است و در آن نویسندگان با استفاده از نظامی جدید به نام دستور ارتباطی فارسی^۲ سعی در بررسی فرایندهای صرفی و نحوی کرده‌اند. این نظام حوزه‌ای، نحوه تشخیص تکواژها و نقش آنها را با تقطیع‌کننده نحوی تلفیق می‌کند و به باور نویسندگان، مشکلات تقطیع را مانند موانع نوشتاری و ابهام واژگانی، در حوزه صرف رفع می‌کند. نویسندگان مقاله پیش‌بینی می‌کنند رهیافت آنها در آموزش زبان، پیکره‌سازی و واژه‌نامه‌های الکترونیکی مفید باشد. لوئیس گیبهارت^۳ مقاله سوم را تحت عنوان «طبقه‌نماها، جمع و معرفگی در فارسی» نوشته‌است. منظور وی از طبقه‌نماها در فارسی، طبقه‌نماهای عددی مانند تا در عبارت اسمی پنج تا گربه است. وی به نقل از چیرچیا (Chierchia 1988) عنوان می‌دارد که در زبان‌های مختلف، طبقه‌نماها و نشانه جمع در توزیع تکمیلی هستند؛ به این ترتیب که در انگلیسی نشانه جمع به کار می‌رود و طبقه‌نما وجود ندارد، اما در چینی همیشه طبقه‌نما به کار می‌رود و نشانه جمع به اسم اضافه نمی‌شود. البته بورر (Borer 2005) عنوان می‌دارد یک زبان هم می‌تواند نشانه جمع داشته باشد و هم طبقه‌نما (مانند زبان ارمنی)، اما این دو هم‌زمان در یک گروه اسمی به کار نمی‌روند. گیبهارت (Gebhardi) نشان داده‌است که در زبان فارسی این محدودیت صدق نمی‌کند و می‌توان طبقه‌نما و نشانه جمع را هم‌زمان در یک گروه اسمی به کار برد. وی در مثال‌های (۱۴) مقاله خود می‌خواهد به این نکته اشاره کند که عدم کاربرد نشانه جمع -ها می‌تواند معنای نکره به گروه اسمی جمع بدهد، مانند (۱۴ a,c)، در حالی که در (۱۴ b) کاربرد نشانه جمع معنای معرفه دارد.

1. Jon Dehdari and Denyle Lonsdale, "A link grammar parser for Persian".

2. Persian link grammar

3. Lewis Gebhardi, "Classifiers, plural and definiteness in Persian".

- (14) a. do ta bæcce sævaar-e otobus šod-ænd
two CL child on-Ez bus got-3p
'Two children got on the bus'.
- b. do ta bæcce-ha-ye bæradær-æm sævar-e otobus šod-ænd
two CL child-PL- EZ brother-my on-EZ bus got-3p
'My brother's two kids got on the bus'.
- c. do ta bæcce-ye bæradær-æm sævar-e otobus šod-ænd
two CL child-EZ brother-my on-EZ bus got-3p
'Two of my brother's kids got on the bus'. (i.e two of many of his kids got on the bus, the others did not).

او عنوان می‌دارد که در فارسی وقتی طبقه‌نما به کار می‌رود، وجود نشانه جمع اجباری نیست، اما وقتی به کار می‌رود نوعی معنای معرفگی نیز با خود دارد. نگارنده در مورد اینکه معنای (۱۴ b) نوعی معرفگی دارد با گِیهازت هم عقیده است، ولی به نظر می‌رسد جمله (۱۴ c) لزوماً فقط معنای مورد نظر وی را ندارد؛ یعنی این جمله می‌تواند به این معنا هم باشد که «برادرم فقط دو بچه دارد و دو تا بچه برادرم سوار اتوبوس شدند». وی می‌خواهد با این مثال‌ها نتیجه بگیرد که نشانه جمع در زبان‌های دارای طبقه‌نما، نشانه معرفگی است. مثال‌های (۲۶) تا (۲۸) در مقاله وی نیز همین هدف را دنبال می‌کنند.

(26) do ta doxtær-ha

2 Cl girl-PL

'the 2 girls' / # 'two girls'

(27) doxtær-ha

girl-PL

'the girls' / # 'girls'

(28) do (ta) doxtær

2 (CL) girl

'2 girls' / # 'the 2 girls'

در مثال‌های فوق نشانه جمع به معرفگی گروه اسمی منجر شده و نبود آن در مثال (۲۸) گروه اسمی را نکره ساخته است. گِیهازت در تأکید بر این نکته که با آمدن نشانه جمع، گروه اسمی معرفی می‌شود، به این مطلب اشاره دارد که گروه‌های اسمی جمع

همیشه در نقش مفعول با نشانه «را» می‌آیند و این نشانه تأیید می‌کند که این اسامی، مفعول و معرفه هستند، مانند مثال (۲۹) مقاله‌وی:

(29) Mina do ta meymun-ha- * (ro) tuye baq-e væhš did

Mina 2 CL monkey-PL- * (Ra) at zoo saw

'Mina saw the two monkeys at the zoo'

هرچند باید دقت کرد که در جمله‌ای مانند «احمد کتاب‌ها خوانده و قصه‌ها نوشته است»، کتاب‌ها و قصه‌ها به صورت جمع آمده‌اند، اما معرفه نیستند.

مقاله چهارم این مجموعه را سعید غنی‌آبادی^۴ درباره پدیده تکرار در فارسی نوشته است. وی ساخت‌هایی مانند کتاب متاب و میزپیز را که در آنها جزء دوم بی‌معنی است و معمولاً با /m/ یا گاهی اوقات با /p/ شروع می‌شود، بررسی کرده است. گاهی هر دو امکان وجود دارد، مانند ترازومرازو یا ترازوپرازو. نویسنده مقاله درباره همین موضوع تحقیق نموده و با نظرسنجی از ۹۴ نفر، نحوه استفاده از ساخت تکراری را بررسی کرده است. شقاقی (۱۳۷۹: ۵۲۹) عنوان کرده است که وقتی کلمه‌ای با صدای دولبی /p/، /b/ شروع می‌شود، بخش دوم با /m/ آغاز می‌شود، اما در صورتی که بخش اول با /m/ شروع شود، بخش دوم با /p/ آغاز می‌شود. غنی‌آبادی عنوان کرده است که انتخاب /p/ یا /m/ اختیاری است و در نظرسنجی‌های به عمل آمده نتیجه گرفته است که انتخاب یکی از آنها در واژه‌هایی که به صداها گرفته غیرانسدادی یا صداها رسا ختم می‌شوند، اختیاری است. به عبارتی، اگر پایه به صدای انسدادی ختم شود، بخش دوم با /m/ شروع می‌شود. چارچوب نظری به کاررفته برای نشان دادن احتمال وقوع /m/ یا /p/ در ساخت تکرار، نظریه بهینگی (ر.ک: دبیرمقدم ۱۳۸۳: فصل ۱۳) است.

ژیلا قُمِشی^۵ مقاله بعدی را در مورد نشان‌داری و اسم در فارسی نوشته است. اسامی بدون نشانه^۶ در فارسی می‌توانند معرفه یا اسم جنس باشند. مثلاً در جمله‌ای مانند «خروسی بود دنیادیده که چند بار گرفتار روباه شده بود»، روباه اسم جنس است و به روباه خاصی اشاره ندارد، اما در ادامه همین داستان «روزی در بیرون ده سرگرم دانه چینی بود که دید از دور روباهی

4. Saeed Ghaniabadi, "Optionality and variation: a stochastic OT analysis of m/p-echo reduplication in colloquial Persian".

5. Jila Ghomeshi, "Markedness and bare nouns in Persian". 6. bare

بدو بدو به سمتش می‌آید. روباه پایین درخت آمد و گفت که خروس چرا تا ما را دیدی پریدی بالای درخت؟» وقتی برای بار دوم کلمهٔ روباه بدون نشانهٔ نکره به کار رفته‌است، به روباه ذکر شده در داستان اشاره دارد و در واقع معرفه است. سؤال مقاله این است که آیا کاربرد اسم بدون نشانه در معنای اسم جنس و اسم معرفه تفاوتی دارد؟ او عنوان می‌دارد که برطبق دیدگاه‌های جدید زبان‌شناسی، گروه اسمی در کاربرد اسم جنس در سطح گروه اسمی (NP) باقی می‌ماند، اما در معنای معرفه گروه تعیین‌کننده (DP) است و البته در فارسی هستهٔ آن صفر است. وی برای تأیید این تفاوت عنوان می‌کند که اسامی بدون اشاره، در صورت نداشتن نشانهٔ جمع، در معنای معرفه مفرد هستند اما در معنای اسم جنس به مقولهٔ شمار حساس نیستند. مثلاً در «علی کتاب خرید»، کتاب معرفه و مفرد است، اما در جملهٔ «زن‌ها دانشجویاند»، کلمهٔ دانشجو اسم جنس است و به مقولهٔ شمار حساس نیست و خوانش مفرد یا جمع ندارد. همچنین وقتی این اسم‌ها در معنای معرفه نشانهٔ جمع می‌گیرند، معنای جمع نیز دارند؛ مانند «علی کتاب‌ها را خواند»، اما در معنای اسم جنس وقتی نشانهٔ جمع می‌گیرند، به معنای بیش از یکی نیستند، بلکه به معنای قید فراوانی به کار می‌روند؛ مانند «علی کتاب‌ها خوانده»، یا «بحث‌ها کردیم». ویژگی دیگر کاربرد اسم بدون نشانه در کاربرد معرفه این است که این اسم در گفتار فارسی می‌تواند واژه‌بست (-e/-a) بگیرد که نشانهٔ معرفه است، مانند مثال‌های (۱۲) مقالهٔ قُمِشی که در ادامه نقل شده‌است. این واژه‌بست در معنای اسم جنس کاربرد ندارد.

(12) a. ali Ketáb-á-ro xunde.

Ali book-DEF-OM read-PART-3SG

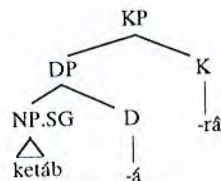
'Ali has read the book'.

b. Ketáb-é gerun bud.

book-DEF expensive was-3SG

'The book was expensive'.

c.



ادامه مقاله استدلال‌های نگارنده برای نشان دادن این نکته است که اسم بدون نشانه در فارسی بیش از یک مقوله دارد.

مقاله ششم این مجموعه به قلم جفری هیگ^۷ و درباره نحوه پیدایش ساخت ارگتیو در زبان‌های ایرانی است. وی نظام حالت در زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و آوستا) را نظام فاعلی - مفعولی می‌داند. در برخی زبان‌های ایرانی نو، مانند کردی، در زمان گذشته نظام حالت ارگتیو به کار می‌رود، آن گونه که از مثال‌های (۱۰) تا (۱۲) مقاله برمی‌آید:

(10) min tu dit-i

1s: obl 2s see: pst-2s

'I (A) saw you (O).'

(11) te ez dit-im

2s: obl 1s see: pst-1s

'You (A) saw me (O).'

(12) ez zarok bû-m

1s child cop: pst-1s

'I (S) was (a) child'.

در این مثال‌ها فاعل جمله لازم و مفعول جمله متعدی دارای نشانه مشترک و متفاوت با فاعل جمله متعدی هستند. البته بسیاری از زبان‌های ایرانی از واژه‌بست‌های ضمیری هم برای نشان دادن مطابقه با فاعل جمله متعدی در زمان گذشته استفاده می‌کنند. مثال (۱۳) از هیگ کاربرد این واژه‌بست را در فارسی میانه و مثال‌های (۱۴) و (۱۵) کاربرد آن را در کردی مرکزی نشان می‌دهد.

(13) u = š ēn = iz guft

and = 3s this = too say: ptepl

'and he said this too' (Williams, 1998, 47.5) [Late Mid. Pers.]

(14) min ewā= m bīnī

1s 2pl= 1s: clc see: pst

7. Grolfney Haiq, "The emergence of ergativity in Iranian: reanalysis or extension?"

'I saw you (pl).'

(15) ewā min= tān bīnī

2pl 1s= 2pl: clc see: pst

'You (pl) saw me'.

وی سپس با ارائه شواهدی استدلال می‌کند که تغییر از ساخت مجهول به ارگتیو، در زبان‌های ایرانی، نیازمند تغییرات درونی فراوان زبان از قبیل تغییر در روابط دستوری و ویژگی‌های کلامی است. وی عنوان می‌کند که پیدایش ساخت ارگتیو در زبان‌های ایرانی نمی‌تواند حاصل بازتحلیل^۸ (HARRIS and CAMPBELL 1995) باشد و گویشوران، ساخت مجهول را به صورت ساخت معلوم و ارگتیو بازتحلیل کرده باشند. او دلیل پیدایش ساخت ارگتیو را حاصل بسط^۹ کاربرد یک ساخت ویژه در زبان‌های ایرانی باستان می‌داند. وی این ساخت را mana Kartam construction می‌نامد که در مثال زیر دیده می‌شود.

(4) ima tya manā Kartam pasāva yaθā xsāyaθiya abavam

that which 1s: gen do: ptepl after when king become: pst: 1s

'This (is) that (which) was done by me after (I) became king' (Kent 1953,

DB I, 28-29).

او در بخش آخر مقاله استدلال‌هایی می‌آورد که نشان می‌دهد ساخت ارگتیو در زبان‌های ایرانی حاصل بسط ساخت فوق در زبان‌های ایرانی باستان است. مقاله بعدی درباره گروه اسمی در هورامی به قلم آندرس هولمبرگ و دیوید اُدن^{۱۰} است. هورامی از خانواده زبان‌های گُردی، ایرانی شمال غربی است و زبان مورد بررسی در این مقاله زبان شهرستان پاوه است. ساخت اضافه که در زبان هورامی بررسی شده است با شمار، معرفگی و مالکیت در گروه اسمی مطابقت دارد و دارای ویژگی‌های خاص و جالب توجهی است که در این مقاله به آنها اشاره شده است.

8. reanalysis

9. extension

10. ANDERS HOLMBERG and DAVID ODDEN, "The noun phrase in Hawrami".

کارینا جهانی^{۱۱} در مقاله بعدی به نحوه اشاره به زمان آینده در فارسی کلاسیک و نو پرداخته است. زبان‌های ایرانی، بین زمان دستوری گذشته و غیرگذشته تمایز می‌نهند. در این مقاله نحوه اشاره به زمان آینده در متون منثور فارسی نو بررسی شده است. فارسی برای اشاره به آینده، مانند بسیاری از زبان‌های هندواروپایی دیگر، از ابزار واژگانی و بافتی و برخی ساخت‌های فعلی (مانند خواستن) که از معنای اصلی تهی شده‌اند، استفاده می‌کند.

در فارسی کلاسیک چند راهکار برای نشان دادن آینده به کار می‌رفته است. مثلاً در جمله‌ای مانند «در آخرالزمان قومی پیدا آیند که ایشان را رافضی خوانند...»، فعل‌های به‌کاررفته صورت غیرماضی دارند، اما وجود قید آینده (آخرالزمان) باعث اشاره به آینده شده است. همچنین شکل غیرماضی فعل با پیشوند «ب-» نیز معنای آینده داشته است، مانند «آزار خود مجوی که این عقوبت بر من به یک نفس سر آید و بزه آن بر تو جاوید بماند». شکل غیرماضی فعل با پیشوند «می-» نیز برای اشاره به آینده به کار می‌رفته است، مانند «اگر بیماری عشق است طبیب می‌بایی». استفاده از فعل خواستن نیز برای اشاره به آینده دیده می‌شود: «نخواهم رفت تا خداوند نخسبد».

در فارسی نو نیز ابزارهای نشان دادن آینده از این قرارند: فعل خواستن: «این خود بحثی است که در جای دیگر و زمانی دیگر به آن خواهیم پرداخت»، بافت یا ابزار واژگانی: «در صد سال آینده نزدیک به نیمی از ۶۰۰۰ زبان موجود از بین می‌رود...»، ساخت غیرماضی با پیشوند «ب-»، مانند: «می‌شود پیش‌بینی کرد در صد سال آینده بین ۵۰ تا ۹۰ درصد این زبان‌ها از بین بروند». در متون داستانی فارسی نو از پیشوند «می-» مانند: «اول سوار ماشین بشیم بعد برات قافا هم می‌خرم»، استفاده از ساخت استمراری: «فوجعلی چه به موقع آمدی، من دارم می‌رم».

مقاله نهم را سیمین کریمی^{۱۲} درباره ارتقاء^{۱۳} و نظارت^{۱۴} در فارسی نوشته است. وی ساخت‌هایی را مانند مثال‌های (۱) از فارسی و انگلیسی به‌عنوان شاهد می‌آورد:

11. CARINA JAHANI, "Expressions of future in Classical and Modern New Persian".

12. SIMIN KARIMI, "Raising and control in Persian".

13. raising

14. control

(1) a. John seems e to be smart.

b. Kimea be-nazar mi-yâd (ke) e bâhush bâsh-e

K to view dur-comes (that) smart be-3sg

'Kimea seems to be smart'.

مثال انگلیسی حاوی ساخت ارتقااست، اما کریمی عنوان می‌کند که در جمله فارسی ارتقای فاعل به فاعل وجود ندارد و ماهیت این دو جمله در فارسی و انگلیسی متفاوت است (برای نگرشی متفاوت ر.ک: درزی ۱۳۸۴، و در نقد آن ر.ک: راسخ مهند ۱۳۸۵ و پاسخ نقد درزی ۱۳۸۶ و نوشته‌ای در مجله دستور ۱۳۸۶، ش ۳، در نقد مقاله درزی در همان شماره). وی جمله فارسی را حاصل مبتداسازی می‌داند. کریمی سه نوع ساخت نظارت را در فارسی بررسی کرده‌است که آنها را نظارت اختیاری^{۱۵} مانند مثال (۲)، نظارت غیراجباری^{۱۶} مانند مثال (۳) و نظارت اجباری^{۱۷} مانند مثال (۴) می‌نامد.

(2) a. *impersonal ArbC*

bâyad e haghghat- ro goft

must truth- râ said

'One must tell the truth'.

b. *Nominal infinitive ArbC*

e kâr kardan dar in sharâyet xeyli saxt- e

work doing in this conditions very difficult- is

'Working in these conditions is very difficult'.

(3) Kimea mi- xâst [(Ke) e/ Parviz be-r - e]

K dur- wanted- 3sg (that) e/ Parviz subj- go-3sg

'Kimea wanted e/ Parviz to go.'

(4) a. *Subject control*

b. Kimea tasmim gereft [(ke) e/ Parviz be- r- e]

K decision took- 3sg (that) e/ Parviz subj- go- 3sg

او در ادامه مقاله می‌خواهد ثابت کند که در ساخت‌های نظارت، مانند جملات

15. arbitrary control

16. non-obligatory control

17. obligatory

پیشین، متمم فعل یک بند است، و فاعلِ محذوف در آنها ضمیر انتزاعی^{۱۸} نیست و در نهایت اینکه ساخت‌های مذکور حاصل حرکت نیستند.

مقاله بعدی این مجموعه را غلامحسین کریمی دوستان^{۱۹} در مورد افعال مرکب در فارسی نوشته است. در افعالی مانند نرمش کردن، راهنمایی کردن، اهدا کردن، باینکه فعل سبک یکسانی به کار رفته است، افعال مرکب حاصل به ترتیب لازم، متعدی و متعدی دو مفعولی هستند. از طرفی، در راهنمایی کردن و راهنمایی شدن، باینکه بخش غیر فعلی یکسان است، فعل اول متعدی و فعل دوم ناگذر است. در عین حال، در افعالی که فعل سبک متفاوت با بخش غیر فعلی همسان به کار رفته نیز، تمایزات فوق دیده می‌شود؛ مانند: اختصاص دادن، اختصاص یافتن و اختصاص داشتن. این مقاله به نحوه ارتباط بخش‌های غیر فعلی و افعال سبک در تعیین ویژگی‌های نحوی و معنایی افعال مرکب، مانند موارد فوق، پرداخته است.

مقاله یازدهم به قلم گرگوری کی^{۲۰} به بررسی مفعول‌نمایی افتراقی در متن قابوسنامه اختصاص دارد. در برخی از زبان‌هایی که از نشانه مفعول بهره می‌برند یکسانی وجود ندارد و برخی از مفعول‌ها نشانه حالت می‌گیرند و برخی دیگر بدون نشانه ظاهر می‌شوند. این پدیده را بوسونگ (Bossong 1985) مفعول‌نمایی افتراقی نامید. نویسنده این مقاله عنوان کرده است که تکواژ «را» در متون قرون اولیه فارسی نو برای نشان دادن مفعول غیر صریح و صریح، تقریباً به صورت برابر به کار می‌رفته است، اما اکنون این تکواژ نقش نشانه مفعول صریح گرفته و برای نشان دادن مفعول غیر صریح کمتر به کار می‌رود (ر.ک: دبیرمقدم ۱۳۶۹). بوسونگ عنوان کرده است که «را» برای نشان‌دار کردن مفعول‌های صریح معرفی به کار می‌رود، اما پاول (Paul 2003) جاننداری را تعیین‌کننده کاربرد این نشانه پس از مفعول صریح می‌داند. نویسنده نتیجه گرفته است که جاننداری در مفعول‌نمایی افتراقی در متن قابوسنامه نقش مهم‌تری نسبت به معرفگی بازی می‌کند. داده‌های وی در جدول ذیل آمده است.

18. PRO

19. Gholamhossein Karimi-doostan, "Event structure of verbal nouns and light verbs".

20. Gregory Key, "Differential Object Marking in a Medieval Persian text".

	+ human		- human		- animate		Total	
	= rā	∅	= rā	∅	= rā	∅	= rā	∅
Pronoun	54	0	2	0	0	23	56	23
Proper Name	18	0	0	0	1	2	19	2
Definite Common NP	23	2	3	2	9	177	35	181
Indefinite Common NP	9	23	1	4	4	157	14	184
Total	104	25	6	6	14	359	124	390
Combined Total	129		12		373		514	
Doubtful definiteness	3				2 17			

همان‌گونه که مشخص است، مفعول‌های انسان اگر معرفه یا مشخص باشند، نشانه «را» می‌گیرند، اما مفعول‌های بی‌جان ندرتاً از این نشانه استفاده می‌کنند. این یافته‌ها همسو با دیدگاه پاول (PAUL 2003) است و برخلاف دیدگاه‌های بوسونگ (BOSSONG 1985) و در پی آن آیسین (AÏSSEN 2003) است که معرفگی را عامل مهم در مفعول‌نمایی افتراقی فارسی معرفی کرده‌اند.

ساخت ارگتیو در زبان بلوچی و مباحث مرتبط با آن موضوع بحث مقاله بعدی، نوشته آگنس کورن^{۲۱} است. بلوچی، در زمان گذشته، دارای نظام حالت ارگتیو است، اما جملاتی نیز وجود دارد که از این الگو پیروی نمی‌کنند. بحث این مقاله در مورد این جملات است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد در بلوچی علاوه بر الگوهای مفعولی و ارگتیو، نظام حالت خنثی^{۲۲}، غیرفاعلی دوگانه، و سه‌گانه^{۲۳} وجود دارد.

مقاله بعدی این مجموعه نوشته شهرزاد ماهوتیان^{۲۴} در حوزه کلام است و به بحث معکوس‌سازی^{۲۵} و مبتداسازی^{۲۶} در فارسی و مقایسه آن با انگلیسی پرداخته است. معکوس‌سازی در انگلیسی، همان‌طور که از نام آن پیداست، دو کار را هم‌زمان انجام می‌دهد؛ سازه‌ای را که جایگاه بی‌نشان آن قبل از فعل است (یعنی فاعل) به پس از فعل می‌برد و سازه‌ای را که جایگاه بی‌نشان آن پس از فعل است به قبل از فعل می‌آورد

21. AGNES KORN, "Marking of arguments in Balochi, ergative and mixed constructions".

22. neutral

23. tripartite

24. SHAHRZAD MAHOOTIAN, "Inversion and topicalization in Farsi discourse: a comparative study".

25. inversion

26. topicalization

(Ward and Birner 1996: 115). بیرنر (Birner 1994) نشان داد که سازهٔ پیشاینده در این ساخت نمی‌تواند دارای اطلاعاتی باشد که از سازهٔ پساینده نوتر باشد. به عبارت دیگر، اطلاع موجود در سازهٔ پساینده، نوتر یا حداقل برابر با اطلاعی است که در سازهٔ پیشاینده است. در مبتداسازی، برخلاف معکوس‌سازی، فقط یک سازهٔ پیشاینده می‌شود و سازه‌ای پساینده نمی‌شود. همچنین، سازهٔ پیشاینده در مبتداسازی همیشه از حیث شنونده آشناست. ماهوتیان جدول زیر را برای مقایسهٔ این ساخت‌ها در فارسی و انگلیسی پیشنهاد کرده است.

	Inversion	Topicalization
English	XVS	XSV
Farsi	XSV # XVS	X (-ra) SV X (-ra) VS

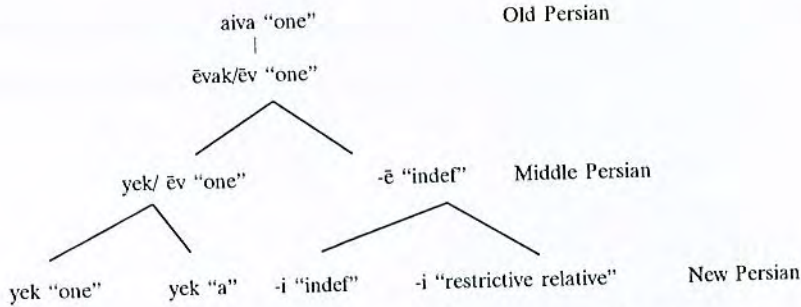
مقالهٔ بعدی را رضا نیلی‌پور^{۲۷} در مورد ویژگی‌های دستورپیشی در زبان فارسی نوشته است. افراد مورد مطالعه سه نفر بوده‌اند که یک نفر دوزبانهٔ فارسی و انگلیسی بوده است و دو نفر دیگر فقط زبان فارسی می‌دانسته‌اند. ویژگی‌های دستورپیشی جملات تولیدشده توسط این سه نفر موضوع مورد بحث این مقاله است. مقاله بعد را دانیل پاول^{۲۸} دربارهٔ پسوند نکره‌ساز در فارسی نوشته است. وی عنوان کرده است که نمی‌توان گفت «یک» و پسوند نکره‌ساز «-ی» نقش مشترکی دارند. این پسوند علاوه بر نکره ساختن گروه اسمی، به آن فردیت^{۲۹} می‌دهد و در واقع نقشی دارد که در زبان‌های دیگر طبقه‌نماها^{۳۰} این نقش را بر عهده دارند. او از حیث تاریخی «یک» و «-ی» را دارای ریشهٔ مشترک می‌داند که در طول زمان، از فارسی باستان تا فارسی معاصر، به صورت نمودار ذیل تغییر کرده است.

27. REZA NILIPOUR, "Aspects of agrammatic in Persian".

28. DANIEL PAUL, "The individuation function of the Persian indefinite suffix".

29. individuation

30. classifier



البته این هماهنگی بین عدد «یک» و نکره‌ساز در زبان‌های دیگر نیز اتفاق افتاده است. وی عنوان می‌دارد که نمی‌توان گفت «-ی» فقط نشانه نکره است، زیرا نبود آن به معنی معرفه بودن اسم نیست.

لودویک پاول^{۳۱} در مقاله بعدی به بررسی نقش «را» از دیدگاه تاریخی پرداخته است. وی پس از معرفی مختصر آرا و دیدگاه‌های مختلف در مورد نقش این تکواژ در فارسی، به بررسی نحوه کارکرد این تکواژ، از فارسی میانه تا فارسی نو، و در نهایت فارسی معاصر می‌پردازد. وی عنوان کرده است که در فارسی میانه rāy نشانه مفعول غیرمستقیم و بهره‌ور بوده است و البته حرف اضافه O نیز نشانه متمم بوده است. مثال‌های (۱۱) تا (۱۴) مقاله وی کاربرد این تکواژها را نشان می‌دهد.

(11) pābag rāy [poss] ēč frazand... nē būd

Pābag rāy any child not was

"Pābag had no child" (KAP- 1.5)

(12) Sāsān rāy [IO] framūd

Sāsān rāy he told

"he told Sāsān" (KAP- 1.19)

(13) ō awēšān [IO]... gowēd

"to those... he speaks" (Šāb-100)

(14) ō tō [DO] āfurām, mānī

"we will bless you, Mani" (BBB-69)

31. Ludwig Paul, "Some remarks on the Persian suffix -rā as a general and historical linguistic issue".

وی عنوان می‌کند که این دو تکواژ در متون فارسی یهودی به صورت پیراوند^{۳۲} درآمده‌اند، مانند مثال‌های (۱۵) و (۱۶). اما تکواژ ۵ در خط عربی دیده نمی‌شود.

(15) goft-īm u- īn Hayyīm-rā

say-we to-this Hayyīm

"we said to this Hayyīm" (KD-11)

(16) wa- ahzār kerd u- Danyāl

and-summoning made to-Danyāl

"and she summoned Daniel" (LR-13)

او در ادامه با بررسی متونی منشور از قرون ابتدایی فارسی نو، به این نتیجه رسیده‌است که تغییر کارکرد «را» از نقش‌های دیگر به نشانه مفعول مستقیم، بسیار آرام صورت گرفته‌است و حتی برخی از نقش‌های ابتدایی آن در متون فارسی معاصر هم باقی مانده‌است. بنابراین نمی‌توان گفت دقیقاً چه زمانی نقش «را» از نشانه مفعول غیرمستقیم به نشانه مفعول مستقیم تغییر کرده‌است.

مقاله بعدی در مورد ساخت اضافه در فارسی و کُردی کرمانجی، نوشته پاولت سامولیان^{۳۳} است. در مطالعات قبلی، کسره اضافه را فاقد معنی دانسته‌اند و برخی آن را حتی تکواژ نیز ندانسته‌اند و عنصری آوایی فرض کرده‌اند که در صورت آوایی سازه وارد می‌شود. تحلیل‌های دیگری از این ساخت نیز ارائه شده‌است. در این مقاله، نویسنده کسره اضافه را نشانه‌ای دانسته‌است که به هسته اضافه می‌شود و پس از اضافه شدن به هسته باعث می‌شود وابسته‌ای نیز به هسته افزوده شود. در این تحلیل، کسره اضافه حاصل بازتحلیل و دستوری‌شدگی^{۳۴} است و اکنون به‌عنوان وندی از تصریف اسم تلقی می‌شود.

دونالد استیلو^{۳۵} در مقاله بعدی به بررسی نشانه‌های مطابقه در افعال زبان تالش

32. circumfix

33. Pollet Samvelian, "The Ezafe as a head-marking inflectional affix: evidence from Persian and Kurmanji Kurdish".

34. grammaticalization

35. Donald Sulo, "Two sets of mobile verbal person agreement markers in the Northern Talyshi language".

شمالی پرداخته‌است. این مقاله مفصل و جالب توجه به بررسی انگیزه‌های جابه‌جایی پی‌بست‌های ضمیری^{۳۶} در این زبان پرداخته و در آن نشان داده شده‌است که دو طبقه از این نشانه‌های مطابقه در تالشی شمالی وجود دارد که دلایل جابه‌جایی آنها متفاوت است. وی عنوان می‌دارد بررسی این ویژگی‌ها در زبان‌های ایرانی، مانند تالشی، باعث می‌شود نگرش و درک ما از ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌ها کامل‌تر شود و گاهی تغییر یابد. مقاله نوزدهم را آزیتا طالقانی^{۳۷} دربارهٔ وجه^{۳۸} در فارسی نوشته‌است. در این مقاله نقش‌های معنایی و ویژگی صرفی - نحوی وجه و افعال کمکی فارسی مورد بررسی قرار گرفته‌است و نویسنده عنوان کرده‌است که وجه، در فارسی، یا به صورت افعال وجهی - که به صورت فعل کمکی و افعال مرکب نمایان می‌شوند - و یا قیده‌های وجهی نشان داده می‌شوند.

مقالهٔ آخر این مجموعه به قلم آنتیه وِثَلَنَد^{۳۹} و دربارهٔ ارگتیو در زبان‌های پامیر، از زبان‌های ایرانی شرقی است. زبان‌های پامیر در شمال افغانستان، شمال غربی پاکستان، جنوب تاجیکستان و جنوب غربی چین تکلم می‌شوند. در این زبان‌ها، علاوه بر ارگتیو دوگانه^{۴۰} که در برخی زبان‌های ایرانی دیده می‌شود، نظام حالت سه‌گانه و غیرفاعلی دوگانه نیز دیده می‌شود. در حالت غیرفاعلی دوگانه، فاعل و مفعول جملهٔ متعدی، در زمان گذشته نشانهٔ مشترکی می‌گیرند. علاوه بر اینها، انواع خاص دیگری از حالت‌نمایی در زبان‌های پامیر وجود دارد که این مقاله به آنها پرداخته‌است.

تنوع مقالات این مجموعه نشان می‌دهد موضوعاتی که در زبان‌های ایرانی قابل بررسی هستند، بسیار فراوانند و دانشجویان و محققان می‌توانند از این امکان و تنوع بهرهٔ بسیاری ببرند. قطعاً برگزاری چنین همایش‌هایی و در پی آن چاپ چنین مجموعه‌هایی، می‌تواند در پیشرفت مطالعات زبان‌شناسی در زبان‌های ایرانی بسیار مؤثر باشد.

36. pronominal clitics

38. mood

40. split ergativity

37. Azita Taleghani, "Mood and modality in Persian".

39. ANIYE WENDLAND, "On Ergativity in Pamir languages".

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون را در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱، ص ۲-۶۰؛
— (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، سمت، تهران؛
درزی، علی (۱۳۸۴)، شیوه استدلال نحوی، سمت، تهران؛
— (۱۳۸۶)، «پاسخ به نقد آقای دکتر محمد راسخ مهند بر کتاب شیوه استدلال نحوی»، مجله زبان‌شناسی،
ش ۲۳، ص ۱۳۲-۱۴۰؛
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵)، «شیوه استدلال نحوی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۱۷۲-۱۷۵؛
شقاقی، ویدا (۱۳۷۹)، «فرایند تکرار در زبان فارسی»، در سیدعلی میرعمادی (ویراستار)، مجموعه مقالات
چهارمین همایش زبان‌شناسی نظری و کاربردی، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۳؛
Aissen, Judith (2003), "Differential Object Marking: Iconicity vs. Economy", *Natural Language
and Linguistic Theory*, 21 (3): 435-483;
BIRNER, B (1994), "Information status and word order: an analysis of English inversion", *Language*
70: 233-259;
BORER, Hagit (2005), *In Name Only*, Oxford' Oxford University Press;
BOSSONG, G. (1985), *Differentielle Objectmarkierung in den Neuiranischen Sprachen*, Narr, Tübingen;
CHIERCHIA, Gennaro (1998), "Reference to kinds across languages", *Natural Language Semantics* 6:
339-405;
HARRIS, Alice, and Lyle Campbell (1995), *Historical Syntax in Cross-linguistic Perspective*,
Cambridge, Cambridge University Press;
PAUL, Ludwig (2003), "Early Judaeo-Persian in a historical perspective: the case of the Preposition
bē, o, pa(d), and the suffix- rā", *Persian Origins- Early Judaeo- Persian and the Emergence of
New Persian (Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999)*, (Ed.), Ludwig Paul,
Wiesbaden 2003, 177-194;
WARD, G. and B. J. Birner (1996), "A cross-linguistic study of postposing in discourse", *Language
and Speech* 39: 113-142.

